



پیشنهاد برای خواندن دو کتاب

یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که جامعه ایران به صورت خاص و کل جوامع به طور عام با آن روبه‌رو است و شخصا هر روز به شیوه‌های مختلف این مشکل را مشاهده می‌کنم، ناتوانی عده قابل توجهی از مردم در درست فکر کردن است.

جام جم آنلاین: یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که جامعه ایران به صورت خاص و کل جوامع به طور عام با آن روبه‌رو است و شخصا هر روز به شیوه‌های مختلف این مشکل را مشاهده می‌کنم، ناتوانی عده قابل توجهی از مردم در درست فکر کردن است. یعنی عده قابل توجهی از مردم نمی‌توانند شخصا و به صورت مستقل، اطلاعات را از منابع مختلف جمع کنند، به صورت منطقی اطلاعات خام را از آلودگی‌های خبری و تفسیرهایی که نام خبر دارند بزدایند، اطلاعات را وارد سیستم مغزی کنند و با یک پردازش درست به نتیجه درست برسند.

بنابراین همین مردم، در مقابل اعداد و ارقام آسیب‌پذیر هستند، مرزی بین علم و خرافه قائل نیستند، شک نمی‌کنند و در نهایت همین شیوه فکری در ابعادی بزرگ باعث جدایی لایه‌های مختلف مردم از هم می‌شود، لایه‌ای که می‌بیند و فکر می‌کند از لایه‌ای که نمی‌بیند یا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد ببیند، دوری می‌جویند و لایه دومی از لایه اول که خود را دگراندیش، روشنفکر، به‌روز، مدرن و از این دست می‌داند، متنفر می‌شود، چرا که تصور می‌کند لایه اول قصد فخر فروختن و به رخ کشیدن برتری دارد.

ناتوانی دسته اول، یک ناتوانی فطری یا ژنتیکی نیست. استدلال و درست فکر کردن، چیزی است که برای عملی شدنش نه تنها آموزش و استمرار لازم است، بلکه نیازمند خواستن و جرأت و انگیزه هم است.

به عبارت دیگر اگر شما در محیطی باشید که انبوهی از حقایق مسلم را مجبور باشید حفظ کنید و نتوانید در هیچ یک شک کنید، اگر بین فکر کردن و فکر نکردن شما تفاوتی موجود نباشد و چه بسا فکر کردن باعث رنج درونی شما شود، اگر تمرین مستمری برای فکر نکردن نداشته باشید، بعد از مدتی ناخودآگاه ترجیح می‌دهید فکر نکنید.

نتیجه این می‌شود که دسته دوم از اولی می‌برد یا در بهترین حالت خود را به آب و آتش می‌زند که با نیتی خوب اما روشی نادرست، منبع حقیقت دسته اول شود و این بار این دسته دوم باشد که شما را به سوی فکر نکردن رهنمون شود و بخواهد حقیقت یاب شما شود و اطلاعات را لقمه بگیرد.

بتازگی 2 کتاب جالب توسط نشر مازیار منتشر شده که سخت نظر مرا به خود جلب کرده است.

کتاب اول «چند تا لیس؟« یا «چگونه تقریباً هر چیزی را تخمین بزنیم؟« نام دارد. این کتب توسط آرون سانتوس نوشته شده است.

کتاب، مقدمه بسیار خوبی دارد که پیشنهاد می‌کنم بخوانید:

دوستعلی معیرالملک که در سفر ناصرالدین شاه به قم همراه بود، در مورد تخمین اندازه دریاچه حوض سلطان، توسط شاه قاجار می‌نویسد:

«درباره تعیین محیط دریاچه گفت‌وگو شد و هر کسی حدسی زد. یکی گفت ۱۲ فرسنگ و دیگری ۱۷، سرانجام شاه یک بار دیگر، نظری به دریاچه افکنده و گفت، چون دامنه آب تا صحرای مسیله کشیده می‌شود، باید دورش بیشتر باشد و بهتر است که ۲۴ فرسنگ نوشته شود. آن‌گاه سخن از گودی دریاچه به میان آمد. اکبرخان سیف‌السلطان، نایب ناظر برادر مجد الدوله که در پیشگاه شاه مانند برادر جسور بود گفت: این کار نیز چندان اشکالی ندارد، همان‌گونه که محیط را تعیین فرمودید، عمق را نیز معلوم فرمایید.«

شاه را بذله‌گویی او خوشش آمد و به قهقهه خندید و در حالی که از گوشه چشم در نایب ناظر می‌نگریست، گفت: «عمق را نیز تا ۲۰ ذرع بنویسید.«

جهانگیر میرزا، عموی ناصرالدین شاه نیز در مورد تعداد شاخ‌های موجود در مناره آرامگاه شمس تبریزی می‌نویسد: «در خارج شهر خوی، آبادانی و محله‌ای است. در این محله، ۲ منار است، در جنب همدیگر که بسیار قدیم ساخته شده و هر دو منار از کله قوچ

شكاري است كه به دور منار، عوض آجر گذاشته‌اند و شاخ قوچ‌ها را به تركيب مستحسن به دور منار ترتيب داده‌اند، مترجم منارها را ديده، در حال تحرير كه قدری از منارها تخریب شده، تخمیناً 15 هزار كله قوچ شكاري در آن منارها كار شده است.»

این دو نمونه از تخمین يك شاه سفر کرده و اروپا ديده و يك روشنفكر اهل كتاب همعصرش است. تخمین هر دو غيرعلمي، بر پايه حدس و گمان خام و بدون هيچ مبناي منطقي و يا رياضي است.

ناصرالدین شاه كه از كنار درياچه رد شده بود، مي‌توانست طول درياچه را بر حسب زمان عبور از كنار آن حدس بزند و به تقريب مساحت اين درياچه را كه ۲۴۰ كيلومتر مربع است، پيدا كند. براي عمق آن مي‌توانست نيز با در نظر گرفتن شیب زمين يا نزديك‌ترين ارتفاعات به درياچه، تخمین خود را دقيق‌تر كند. اعداد به دست‌آمده هر چند هم كه با اعداد واقعي اختلاف مي‌داشتند، دست‌كم برپايه منطقي و رياضي بودند.

جهانگیر میرزا نيز مي‌توانست هر منار را به دو نيم‌استوانه تقسيم کرده و با احتساب ردیف شاخ‌ها در هر نيم‌استوانه و دو برابر كردن آنها به تقريب بسيار نزديك تعداد شاخ‌قوچ‌ها را پيدا كند كه در حدود 800 عدد است. هر دو مي‌توانستند حدس خام و عاميانه خود را با به‌كارگيري محاسبه رياضي، هر چند هم ابتدائي به حدسي تقريبي نزديك‌تر كنند.»

این كتاب حاوي ۶۷ فصل کوتاه است. در هر فصل مساله‌اي طرح مي‌شود كه در نگاه اول پاسخ به آن بسيار دشوار به نظر مي‌رسد، مثلاً:

– اگر راه‌پله‌اي تا ماه ساخته مي‌شد، چقدر زمان لازم بود تا شما اين راه‌پله را با پاي پياده طي كنيد؟

– همه اطلاعات DNA شما را مي‌توان روي چند سي‌دي كپي كرد؟

– اگر ما همه مردگان خود را دفن مي‌كرديم و به گورستان‌ها احترام مي‌گذاشتيم، چقدر طول مي‌كشد كه همه جهان را گورستان‌ها بپوشانند؟

– چند درصد كل جرم زمين را انسان‌ها تشكيل مي‌دهند؟

مساله‌ها عجيب و غريب هستند، اما كتاب تلاش مي‌كند به شما نشان بدهد، همين مساله‌هاي عجيب را با ذهني‌تي درست و با استفاده از رياضي مقدماتي مي‌توان حل كرد و پاسخشان را تخمین زد.

كتاب دوم را تئودور شيك و لوئیس وُن نوشته‌اند و رامین رامبد ترجمه کرده است. عنوان اين كتاب اين است: چگونه درباره چيزهاي عجيب بينديشيم؟

در همه جوامع حتي جامعه مدرن آمريكا كه نويسندگان كتاب در آن زندگي مي‌كنند، اعتقاد به چيزهاي عجيب و شبه‌علم رواج دارد.

این كتاب مفصل است و 400 صفحه دارد. اين كتاب كه در حواشي آن جملات قصاري از بزرگان در مورد انديشيدن و شيوه تفكر وجود دارد، سعي دارد به شما نشان بدهند كه آفات تفكر چه چيزهايي هستند، چگونه خرافه‌هاي مدرن يا سنتي به زندگي ما راه مي‌يابند، چطور مي‌شود چيزهاي عجيب و غريب را توضيح داد، چطور مي‌شود علم را پاس داشت و به جنگ شبه‌علم و متظاهران به دانش رفت.

انتشارات مازيار در بازار بي‌رونق كتاب در ايران، در اين چند ساله كتاب‌هاي بسيار خوب علمي منتشر کرده است. اميدوارم با حمايت ما و خريد هر چه بيشتر كتاب‌هاي مازيار، انگيزه‌اي براي اين نشر و همچنين مترجمان و انتشارات ديگر براي چاپ كتاب‌هاي علمي ايجاد كنيم.

منبع: يك پزشك